

۳. کاستی‌های پوپری

۳-۱. یکجانبه‌گرایی

یکجانبه‌گرایی پوپر در طرح برخی از نظرات و مواضع غرب محصورانه، اورابه کسوت یک استراتژیست شمالی در آورده است. خود او نیز اندفاعی از این بابت ندارد و هیچ تلاشی برای پنهان کردن آن نمی‌کند. پیش از تحلیل و نقد یکجانبه‌گرایی ملحوظ در راهبردهای سیاسی-اجتماعی پوپر، جا دارد عین سخنان وی در مصاحبه‌اش با پوزتی را که آشکارا همه چیز را بر محوریت و مرکزیت غرب دیده و بیان کرده است با هم مرور کنیم:

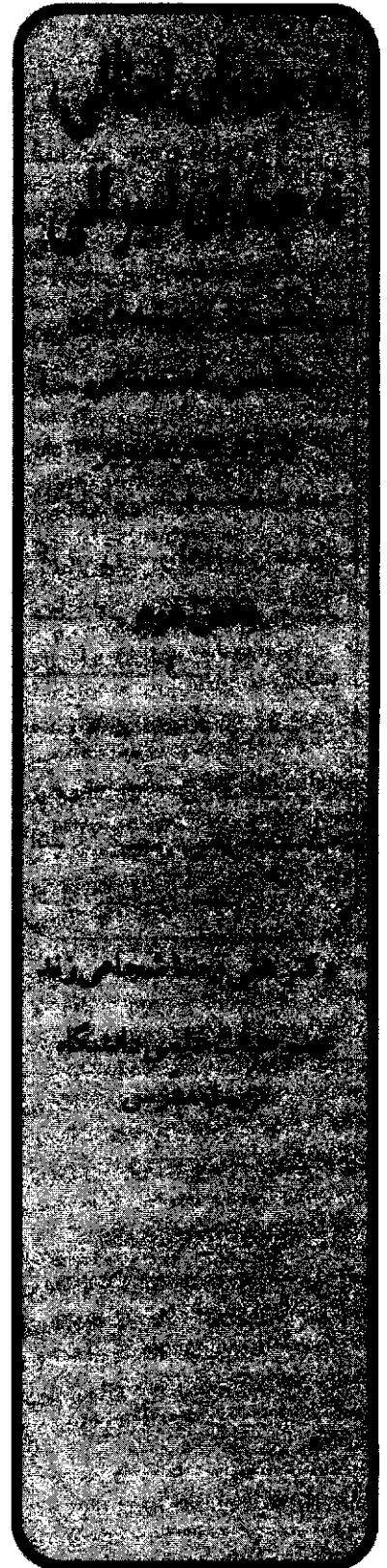
وینستون چرچیل و فرانکلین دلانو روزولت، با پیمان آتلانتیک شمالی، جهان نوبی را پایه‌گذاری کردند که بنیادهای آن به وسیله خلبانان جوانی پایه‌گذاری شده بود که در جریان نبرد بریتانیا از ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۱ با مرگ حتمی دست به گریبان شده بودند و خود را برای ما قربانی کردند. از زمان مرگ هیتلر، اروپای غربی به عوض فرو رفتن در قعر جهنم، در بهشت صلح اروپایی، در بهترین و عادلانه‌ترین دنیایی که در طول تاریخ شناخته‌ایم، زیست کرده است و اگر استالین به ما پیوسته بود، امروز به برکت سازمان ملل، نه تنها در اروپا و آتلانتیک شمالی، که در سراسر عالم از صلح برخوردار می‌بودیم و طرح مارشال به صورت یک طرح جهانی در می‌آمد. اما درست هنگامی که این رفاه جدید، تازه برقرار شده بود و همه چیز در غرب به خوبی پیش می‌رفت، سرو صدای مهیبی بلند شد و روشنفکران، نفرین‌هایشان را تشار عصر تبهکار ما، جامعه ما، تمدن ما و دنیای زیبای ما کردند. گزاره‌گویی‌های وحشتناک درباره خرابی‌ها و زیان‌هایی که ادعا می‌شد به وسیله ما و در طلب دستیابی به سود بیشتر حاصل شده است، ترویج گردید و این که ما در صددم بقایای جهانی (را) که زمانی بسیار زیبا بوده در اسرع وقت به نابودی بکشیم (پوپر / پایا ۱۳۷۶: ۱۴۵۶).

ایدئولوژی غربی، علی‌رغم همهٔ پرچسب‌های زشت و غالباً کذبی که تشار آن شده، حقیقت داشت. غرب در راه صلح می‌جنگید و آن را در اروپا محقق ساخت؛ ... اما روشنفکران بی‌مسئولیت همهٔ شرّات آنها در جهان غرب می‌دیدند. ... به خطر انداختن اهداف بزرگی که چرچیل و روزولت، قهرمانان جنگ و طرح مارشال کسب نمودند، بی‌اعتبار ساختن آنها و خوبی را همچون تباہی جلوه دادن، نه تنها غیر اخلاقی که غیر مسئولانه است (پیشین: ۱۴۸).

غرب برای ما مغرب‌زمینی‌ها، بهشت به‌شمار می‌آید؛ البته نخستین بهشت، نه بهشت هفتم. بهشت ما می‌تواند تا حد زیادی بهتر شود؛ بنابراین دیگر نباید به عالم ناسزا بگوئیم یا حیثیتش را بر باد دهیم؛ عالمی که به‌خصوص تا آن‌جا که به اروپا مربوط می‌شود، بهترین عالم است که تاکنون وجود داشته است. ... ما مردمی هستیم فداکار و خیر خواه. این را سربازانی که در دو سوی جبهه حضور داشته‌اند، نشان داده‌اند. به این ترتیب شرایط اساسی برای ایجاد صلح به‌روزی زمین فراهم شده است. اما به عنوان یک شرط ضروری، روس‌ها می‌باید نیروهایشان را به ما ملحق کنند. اگر چنین روزولت را نه تنها برای اروپا که برای سراسر جهان تحقق بخشید (پیشین: ۱۴۹).

در دیدگاه‌های سیاسی این فیلسوف ابطال‌گرا و انتقادی بی‌مدارا تا آخر عمر، به‌رغم تغییرات فراوان در اوضاع و احوال جهانی، کوچک‌ترین رخنه و تردیدی پدید نیامده و کم‌ترین تنازلی روی نداده است؛ بلکه او را در مواضع پیشین خود راسخ‌تر نیز کرده است. پوپر در اواخر دههٔ هشتاد (البته پیش از فروپاشی شوروی)، یعنی دو دهه پس از طرح این نقطه نظرات سخت‌جانبدارانه راجع به غرب، می‌گوید:

اعتقاد من با گذشت زمان، مستحکم‌تر نیز شده است. من به خوبی می‌دانم که بسیاری چیزها در جهان غرب نادرست و غلط است،



اما هنوز تردیدی ندارم که این جهان، بهترین عالمی است که تاکنون پدید آمده است و بخش اعظم ناراستی‌های آنچه نادرست است، ناشی از مذهب حاکم است. مقصود من این اعتقاد مذهبی حاکم است که می‌گوید اجتماعی که ما در آن زیست می‌کنیم به جهنم شبیه است (بیشین: ۱۶۷).

هر کس که آمادگی مقایسهٔ جامعهٔ ما را با جوامع دیگر داشته باشد به این نتیجه می‌رسد که ما در اروپا، آمریکای شمالی، استرالیا و زلاندنو از یکی از بهترین و پرمسوات‌ترین جوامعی که تاکنون در تاریخ بشر پدید آمده است، برخورداریم. نه تنها تعداد کسانی که از کمبود غذا یا مسکن به نحو حادّی در رنجند، اندک است، بلکه در عین حال امکاناتی که جوانان برای تعیین آیندهٔ خود در اختیار دارند پُر شمار است. برای آنان که شوق آموختن دارند و برای آنان که می‌خواهند از زندگی خود به انحای گوناگون لذّت ببرند، گنجینه‌ای از امکانات موجود است. اما شاید مهم‌ترین چیز آن باشد که اغلب ما آماده‌ایم که به انتقاد از سر آگاهی گوش فرا دهیم و اگر با پیشنهادهاى معقول در جهت بهبود اوضاع جامعه مواجه شویم، یقیناً خوشحال خواهیم شد؛ زیرا جامعهٔ ما نه تنها برای انجام اصلاحات مهیاست، بلکه به جدّ در اندیشهٔ اصلاح خویش است (بیشین: ۱۶۹).

از همین چند متن کوتاه که پوپر در دورهٔ کمال یافتگی خویش اظهار داشته است، چندین موضع‌گیری صریح به سود غرب و در تقابل نسبت به حقوق و شأن انسان‌ها و عالم‌های دیگر، سخت به چشم می‌خورد.^{۳۹}

از آرزوی پوپر برای تحقّق بخشیدن به رؤیای چرچیل و روزولت در سراسر جهان، بوی تند قوم‌محوری به مشام می‌رسد. غرب که دو جنگ قدرت و منافع میان اروپاییان را به سراسر جهان گسترش داد، اینک از زبان پوپر، «صلح جهانی» را نیز منوط به «صلح در اروپا» ساخته است. گویی تصمیم و ارادهٔ دیگر انسان‌ها و صلح و جنگ در دیگر نقاط جهان، ارزش کم‌ترین اعتنا و ملحوظ شدن در معادلات سیاسی را ندارد.

پوپر مانند هر شیفتهٔ مسحوری، چشم به روی بسیاری از حقایق آشکار عصر خویش می‌بندد و بدین اعتبار که خود را فیلسوفی خوش‌بین می‌شمارد، از توقف و تأمل در جهنم‌هایی که به پهای ساختن بهشت غربی در اقصی نقاط جهان پدید آمده و جنگ‌هایی که به تحریک و تمهید غربی‌ها به راه افتاده به سادگی و تجاهل درمی‌گذرد و مظالم و جنایات غرب در بیرون از مرزها و در حق دیگر ملت‌های جهان را نادیده می‌گیرد و کهنه پروندهٔ استعمار و غارت منابع و تصاحب و انتقال مازاد ثروت کشورهای جهان سوم به سوی متروپل‌ها را ناگشوده می‌گذارد و نابردبارانه در برابر همهٔ منتقدان می‌ایستد.^{۴۰} و همان‌ها را عامل بروز برخی نارسایی‌ها در غرب می‌شمارد. به راستی بر پایهٔ کدام منطق، پرورده‌های دنیای غرب، مانند فاشیسم، نازیسم، سوسیالیسم و حتّی توالتاریسم را باید به حساب دیگران گذارد و دموکراسی را به سود خویش صادره کرد و با منتسب ساختن عوارض زشت مدرنیته به دیگران، راه را بر هر گونه نقض ابطالی عصر جدید و دنیای غرب بست؟ فیلسوف عقل‌گرا و انتقادی ما که هیچ متفکر و اندیشمندى در تاریخ و هیچ فرهنگ و تمدنى در جهان از تیغ تیز انتقادات وی در امان نمانده است، اینک بسیار پُر اغماض و با گذشت ظاهر شده و چشم تیزبینش را بر بسیاری از نابسامانی‌های ساختاری پنهان در پس ظواهر بهشت گونهٔ غربی بسته است و حاکمیت تبعیض‌آمیز «مرد سفید سرمایه‌دار» بر این بهشت افسانه‌ای را پُر مسوات‌ترین جامعه‌ای می‌شمارد که تاکنون بشر به خود دیده است.

پوپر در این هنگامه، دیگر آن فیلسوف انتقادی ابطالی عقل‌محوری که هیچ ملاحظه‌ای او را از بیان صریح عقاید و ایستادگی بر منطق عقلانی‌اش باز نمی‌داشت، نیست. او که افلاطون و ارسطو را به سبب عقاید نابرابری تزدیشان به حق، مورد سرزنش قرار می‌دهد (پوپر / فولادوند ۱۳۷۴: ۹۱-۸۹) و حتّی مارکس را به خاطر برترنشانی‌غایی پرولتاریا، ناقض عدالت مدّعی خود می‌خواند، در قبال انواع سیاست‌های تبعیض‌تزادی غرب، به گونه‌ای شگفت‌انگیز سکوت پیشه می‌کند و در حالی که نظریهٔ پرورش و تعلیم طبقهٔ

○ پوپر در بحث از مکاتب دشمن و نظریات منتسب به دشمنان جامعهٔ باز، خود را با کلیت آنها درگیر می‌داند و هیچ‌گاه به نقدهای موردی و اصلاح‌پذیری گام به گام آنها فکر نمی‌کرد. اما در مورد لیبرالیسم، از دیگران می‌خواهد که در یک مسیر پراگماتیستی به ضعف‌های عملی آن بنگرند و از شیوهٔ مهندسی اجتماعی پاره پاره برای اصلاح آن استفاده کنند.

حکمرانان افلاطون را به عنوان مصداقی از جامعه قبيله‌ای پدرسالار محکوم می‌کند (پیشین: ۹۲-۴). وجود البته پنهان همین ساز و کار در جوامع غربی را مورد تعافل قرار می‌دهد. او که بر پایه رهیافت ابطالی‌اش، ملزم است به نقد و نقض هر نظریه به ظاهر پایدار بنشیند و با احراز و لو یک مورد نقض، باید آن بناهای رفیع را فرو بریزد، چگونه است که تحمل خویش در قبال منتقدان غرب را که به همان کار مشغولند، این چنین از دست می‌دهد و به جای خوشامدگویی به آنان، این گونه انتقادات را تبلیغات دروغینی می‌شمارد که باید با آن مبارزه کرد. (پوپر / علی آبادی ۱۳۶۹: هیجده) چرا پوپر انتقادی و انقلابی در مقام نظر^{۲۱}، به جای کمک به فروپاشی چنین بنای پُراعوجاج و پُر نقصی به حمایت تعصب آمیز از کلیت نظام لیبرال دموکراسی پرداخته و در مسیری پراگماتیستی از اصلاح گام به گام آن دفاع می‌کند و با همه ضعف‌ها و نارسایی‌های غیر قابل انکارش، همچنان آن را الگوی برتر بشریت می‌شمارد (پیشین)؟ به راستی این الگوی برتر پوپری که از حیث مصرف‌زدگی، تخریب محیط زیست، تحمیل فقر و عقب ماندگی بر دیگران، تحکیم و قلندری و یکه تازی در جهان و در مناسبات بین‌المللی، ترویج فساد و جرم و انواع انحرافات اخلاقی، جنگ طلبی و جنگ افروزی، سلطه طلبی بر اقتصاد و فرهنگ جهانی و میان‌تهی ساختن آزادی و دموکراسی، سرآمد الگوهای تجربه شده بشری است، چرا نباید مورد نقد و ارزیابی ابطالی قرار گیرد؟^{۲۲} چرا از آن انتقادهای ویرانگر پوپری که در جای جای ادبیات برجای مانده از او موج می‌زند، خبری در این مباحث نیست؟ چرا او که در همه جا از زبان خشونت و کاربرد زور برائت جسته و برای جلوگیری از ترویج آن در میان کودکان، حتی بر اعمال سانسور در رسانه‌های جمعی صحه گذارده است، به خشونت‌های کلان قدرت‌ها، تحت عنوان دفاع از دموکراسی و گسترش لیبرالیسم واقعی نمی‌نهد؟ و چرا در مسئله حفظ و حراست از نظام لیبرال دموکراسی غرب، همچون یک استراتژیست نظامی، از تقویت تسلیحاتی، جذب و تصاحب نیروها و امکانات نظامی بلوک شرق (پوپر / پایا ۱۳۷۶: ۷۴) و حفظ هژمونی غرب در سلاح‌های

○ مهندسی اجتماعی پوپری
از مزیت سادگی و روانی
بر خوردار است، اما به علت
در نظر نگرفتن عامل قدرت
و عناصر ستیزه جو در درون
نظام و عوامل مؤثر در بیرون
از سیستم، به یک ایده
ساده انگارانه بدل شده
است.

کشتار جمعی سخن رانده است؟ نفرین‌های او بر ساخاروف در برابر تحسین‌هایی که در همان مسئله از انیشتین می‌کند، بر کدام معیار بی‌طرفانه عقلی استوار است؟ آیا جز جانبداری و غرب‌محوری و دلوری ایدئولوژیکی است که خود سال‌ها همگان را از آن بری می‌داشته است؟

این یکجانبه‌گرایی پوپری در مذموم شمردن چیزی که به کارگیری آن از سوی جامعه باز و به نیت حفظ دموکراسی مباح و بلکه واجب شمرده می‌شود را باز می‌توان در آنجا که نگران از تهدید شرق، «صلح مسلح» را توصیه می‌کند، یافت؛ صلح را با خلع سلاح نمی‌توان به دست آورد (پوپر / پایا ۱۳۷۶: ۹۹). او با همین نگرش به روس‌های پیشنهاد می‌کند که به صلح جاری در غرب پیوندند (پیشین: ۹۶) و نیروهایشان را به ماملحق کنند تا بتوان رؤیای چرچیل و روزولت را در سراسر جهان تحقق بخشید (پیشین: ۱۴۹). همه اینها در حالی است که نه تنها هیچ پیشنهاد صریحی به غرب برای متوقف کردن جنگ در جهان، توقف تولید و فروش سلاح و ایجاد پایگاه نظامی در اقصی نقاط جهان و از میان بردن سلاح‌های کشتار جمعی ندارد، بلکه تنها به این سبب که هنوز ۱۴۰۰ بمب ساخاروفی در اختیار آنهاست و ممکن است هر یک از آنها، روزی از بازار سیاه سر در آورد (پیشین: ۶۶-۷)، با خلع سلاح یکجانبه به عنوان یک ایدئولوژی خطرناک، سخت مخالفت می‌کند (پوپر / پایا ۱۳۷۶: ۱۵۰؛ ۱۳۷۹: ۲۲۵). یکجانبه‌گرایی پوپر در بحث خشونت و جنگ را همچنین در مقایسه‌ای که او میان عمل ساخاروف و انیشتین در همکاری برای ساخت بمب‌های هیدروژنی و اتمی که اتفاقاً اولی به کار نرفت و دومی عمل کرد و فاجعه آفرید، می‌توان دید (پوپر / پایا ۱۳۷۶: ۶۳). او حتی پیشدستی آمریکا در کاربرد یکجانبه بمب اتمی در جنگ جهانی دوم را توجیه می‌کند و در این که به لحاظ اخلاقی بدتر از دشمنان خود عمل کرده باشد، دچار تردید است (پوپر / پایا ۱۳۷۹: ۲۵۰).

۳-۲. خوش بینی خام اندیش

خوش بینی نه تنها برای یک فیلسوف، بلکه برای هر انسانی، صفت پسندیده و بلکه لازمی است و آثار بسیار ارزشمندی بر آن مترتب است؛ لیکن اگر

خوش بینی به خام اندیشی و واقع گریزی بینجامد و به مثابه یک عامل روانی، بر فکر و تشخیص فرد واجد این ویژگی اثر گذارد، طبعاً مانع از دیدن و شناختن بخش های ناخوشایند حقایق می شود و به اندازه تعصبات کور، مانع آزاد اندیشی انسان می گردد.

پوپر که شادمان از تحولات جهانی در اوایل ۱۹۹۲، خود را همچنان یک فیلسوف خوش بین و شادمان می پندارد (پوپر / پایا ۱۳۷۶: ۱۶۷) همواره چنین نبوده است. او خود در دیباچه ای که بر چاپ دوم کتاب معروفش، جامعه باز و دشمنان آن، نگاشته، به خوش بینی های خام خود در دهه ۳۰ و ۴۰ که در سراسر کتاب موج می زده است^{۲۳} و افسردگی هایی که در پی سفرش به آمریکا از میان رفته است، اعتراف می کند؛ در عین حال می گوید هیچ گاه امیدوار تر از اکنون (یعنی ۱۹۵۰) نبوده است. او این حال را همگام با توفیقات لیبرال دموکراسی در غرب و در جهان، تا پایان عمر به گونه ای فزاینده حفظ کرد.

قابل دفاع ترین خوش بینی پوپر، نسبت به آینده است. این خوش بینی قاعدتاً از اعتماد به انسان و آگاهی و قدرت اراده او در چیره شدن بر سختی ها و دستیابی به آمال برمی خیزد و می تواند از درک و شناختی درست از انسان و جهان سرچشمه گرفته باشد. این که خوش بینی پوپر و امیدواری او نسبت به آینده تا چه اندازه بر خاسته از جهان بینی و انسان شناسی اوست، یا از منظر یک تحلیل گر جریان پیروز که عنان اختیار تحولات آتی جهان را در دست خود می بیند، نگاه شده است، چندان روشن نیست. تردید از آن جامایه می گیرد که او باز بودن آینده را با اصراری گزاف درباره ای ارتباطی میان حال و گذشته ابراز می دارد (پیشین: ۸۴). افزون بر آن تلاش دارد که آن را نه به عنوان یک واقعیت، بلکه به حکم یک ضرورت^{۲۴}، اثبات کند؛ بدین معنی که در عین اذعان به وجود ابعد منفی در جهان و فراوانی اشتباهاتی که بعضاً به ادامه آن هم اصرار می شود، می گوید: با شکایت از جهان و وحشتناکی که در آن زندگی می کنیم، این خطر وجود دارد که جوانان ما از حق امیدوار بودن و خوش بینی محروم بشوند و در برخی موارد، به خود کشی و اعتیاد یا ترور بسم روی بیاورند (پیشین: ۱۳۳).

از پوپر چند خوش بینی غیر قابل دفاع که متصف

به همان مضمون مورد اشاره خود او، یعنی «خام و خوش باورانه» است نیز سر زده است. به عنوان مثال، امیدواری او درباره تداوم رشد غرب، به رغم همه موانع و سختی های موجود در مسیر تحقق اهداف بلند آن چون مروت، آدمیت، انصاف، برابری و آزادی (پوپر / فولادوند ۱۳۷۶: ۱۷)، به نظر بیشتر شعاری و تشجیع کننده می آید تا پیش بینی علمی آینده؛ ضمن این که همین حد در قالب آرزو، مغل اعتقاد به باز بودن آینده است. گذشته از آن، او باید در جایی توضیح می داد که این ارزش های پایدار به عنوان آرمان انسان های دیر روز، امروز و فردا از کجا آورده است و چرا از پیش خود برای نامدگان، اهداف تعیین کرده است؟

پوپر این عبارات پریکلس آنتی در ۴۳۰ ق.م. را به منظور ارائه تعریف مانع از دموکراسی، مدام تکرار می کند که: گرچه تنها عده ای اندک ممکن است مبدع سیاستی باشند، [اما] ماهمه می توانیم درباره آن داوری کنیم (پوپر / فولادوند ۱۳۶۴: ۲۵). به بیان دیگر پوپر معتقد است که جوهره دموکراسی، نه در «انتخاب» حاکمان توسط اکثریت آحاد یک جامعه، که در فراهم آوردن امکان «داوری» همگانی درباره عملکرد حکومت گران و در صورت لزوم، «عزل» بی خسارت و خونریزی آنان است^{۲۵} (پوپر / پایا ۱۳۷۶: ۱۲۱-۱۱۹). با اینکه توجه و تأکید پوپر بر این خصلت لازم دموکراسی ها، از امتیازات نظریه سیاسی او به شمار می آید، اعتماد بیش از حد نسبت به عملی بودن این ساز و کار و متناسب ساختن آن به واقعیت های سیاسی حاکم بر جوامع غربی، تنها می تواند بر ساخته (construct) کسی باشد که تصمیم گرفته است، به هر تقدیر خوش بین باشد. آیا پوپر خود دچار همان خوش بینی نامعتبری که در هگل یافته و نقد کرده، نشده است؟ او که خود گفته است: خوش بینی با اصطلاح رسمی هگل از این نظریه سرچشمه می گیرد که هر چه معقول است، واقعی است و هر چه واقعی است، معقول است (پوپر / فولادوند ۱۳۶۶: ۷۵۵)؟

تکلیف حکومت هایی که حتی بار ای اکثریت به قدرت رسیده اند، آمارا هکار سهل و روشنی برای تغییر آنها وجود ندارد، در ارتباط با این خصیصه روشن است؛ پرسش این جاست که دموکراسی های لیبرال غربی تا چه اندازه راه را بر ساقط کردن قانونی

○ مهندسی اجتماعی

جزء به جزء، راهبرد کمابیش مناسبی است برای تغییر و اصلاح در جوامعی که از زیر ساخت های نسبتاً سالم و ساز و کارهای نهادینه و قانونمندی برخوردارند؛ در غیر این شرایط، نباید از آن به بیش از یک ترفند محافظه کارانه برای حفظ ساختار ناسالم موجود یاد کرد.

راست است که روح مابله کامیابی در چیره شدن بر گرسنگی، آفات و بلاهای خاص قسرون وسطا اعتراض دارد؟ آیا راست است که روح آدمی هنگامی که در مقام تکنیسین به بشر خدمت می کند، عذاب می کشد و وقتی کمتر به بردگی و غلامی بسته بود، سعادتمند بود؟... تصور نمی کنم روح ما همیشه از این که باید در مقام تکنیسین به بشر خدمت کند، عذاب بکشد. گمان من بر این است که تکنیسین ها، از جمله محترمان و دانشمندان بزرگ، غالباً از این کار لذت می برده اند و در نوجویی، دست کمی از عرفا نداشته اند. (پوپر / فولادوند ۱۳۶۹: ۱۰۸۴) یا آن جا که مدعی است، دموکراسی های غربی به آزادی مخالفان خویش، حتی مارکسیست ها، احترام می گذارند و به آنان مجال عرض اندام می دهند^۴ و می گوید: این دموکراسی ها همواره آماده اند تا به خود شك کنند (پوپر / روزیری ۱۳۸۰: ۴۹۵۰).

۳-۳. عدول از مبانی

باین که اندیشه و آرای پوپر بنیان های نظری روشنی دارد و اجزای نظری تفکر او دارای انسجام و هماهنگی قابل قبولی است، اما او در انتقال گاه به گاه از آن «نظریه پرداز انتزاعی» به این «ایدئولوژیست لیبرال»، دچار نوعی عدول و تنازل از مبانی اساسی خویش شده است. علت این که این مسئله برای جستجوگران اندیشه های پوپر، چنین بزرگ به نظر آمده، همان است که او خود از این گونه لغزش ها و تنازلات نظری در نزد دیگران به سادگی در نگذشته است و مرتکبان آن را به سختی سرزنش کرده است. مادر زیر به بعضی از این عدول و غفلت های نظری که به نظر می رسد پوپر بدان دچار بوده است، اشاره می کنیم. مهم ترین لغزشگاه و نارسایی های نظری پوپر که او را در برابر خود قسرار داده است، مدافعه گری های او است از تر لیبرال دموکراسی، به عنوان برترین الگوی تجربه شده بشر در اداره جامعه. از آرای سیاسی و مواضع ابراز شده پوپر چنین برداشت می شود که وفاداری او به لیبرال دموکراسی به مراتب بیش از التزام و پای بندی او به نظریه معروف ابطالی است. این ابهام چندان نیر و مند است که این شك را پدید می آورد که آیا تئوری های پوپر در خدمت توجیه و تحکیم لیبرال دموکراسی

حاکمیت های (sovereignities/states) خویش باز گذارده اند؟ البته بازی دست به دست شدن کابینه ها (cabinets/governments) و کرسی های مجلس در این حکومت ها مانند بسیاری از جوامع دیگر، جاری است و نوعاً نیز مستلزم به کارگیری هیچ روش و ابزار خشونت آمیزی هم نیست؛ اما از این ساز و کار درونی تائید برکناری و جابه جایی واقعی که بدیل مسالمت آمیز انقلابها باشد، فاصله و تفاوت بسیار است. ضمن این که بر سر راه نظرات و ارزیابی همگانی بر عملکرد تکتو کرات ها و یوروکرات های حاکم، به همان گونه که خود او نیز اذعان کرده است (پوپر / پایا ۱۳۷۶: ۱۵۷)، موانع و دشواری های بسیاری وجود دارد. گذشته از آن، نقش تبلیغات اغواگرانه (propaganda) گروه حاکم و حتی رقبای آنها در فریب دادن این داوران دور از صحنه، چیزی نیست که بتوان به سادگی از سر آن گذشت. پوپر در این طرح ساده اندیشانه، دو واقعیت مسلم را نادیده گرفته یا نخواسته است ببیند: نخست قدرت پشت پرده جریانهایی که افکار عمومی مردم را می سازند و به آن جهت می دهند و دوم اثر عوامل بیرونی اثر گذار در جابه جایی یا بقای حکومت ها. او کشورهای جهان را نظام های بسته ای قلمداد کرده است که گویی فراز و فرود حکومت ها در آنها تنها تابع عوامل داخلی است.

خوش بینی و اعتماد تر دیدن پذیر تر پوپر به این ساز و کار، علی رغم وجود عوامل اثر گذار و برهم زننده فراوان، حالتی است که دستکم با منش یک اندیشمند ابطالی، هیچ سنخیتی ندارد. آیا خوش بینی زائدالوصف و ترلزل ناپذیر نسبت به موضع موجود در غرب، راه بشر غربی به سوی آینده ای پیشروتر از امروز را نمی بندد و با اصل خوش بینی نسبت به آینده در تعارض قرار نمی گیرد؟

خوش بینی پوپر نسبت به غرب موجود گاهی تا آنجایی پیش می رود که سر از مدافعه گری (apologism) در می آورد؛ خصوصاً آنجا که برخی از حقایق مسلم را او از گونه جلوه می دهد. پاسخ پوپر به فراز نقل شده از آدولف کلر در جامعه باز و دشمنان آن که از موضع یک اومانیسست، درباره امید به راهی روح آدمی از زندگی ماشینی سخن می گوید، شنیدنی است. پوپر می پرسد: آیا راست است که روح مابله مادی شدن و ماشینی شدن زندگی معترض است؟ آیا

○ نظریات پوپر در باب حکومت حداقلی، مانند بسیاری از دیدگاه ها و نظرات دیگری، متأثر و ملهم از واقعیت های جاری و تجربیات تاریخی جوامع غربی است و کمتر با ضرورت ها و اقتضات کشورهای جهان سومی همخوانی دارد.

بوده است یا لیبرال دموکراسی مصداق اتفافی آن ثوری هاست؟

از پیش چشم گذراندن روش ابطالی مورد توصیه او در قبال نظریات^{۲۷} که در واقع فرضیاتی موقتی بیش نیستند و مقایسه‌ی ضمنی آن با احتیاط کاری‌ها و ملاحظات فراوانی که پوپر در قبال لیبرال دموکراسی به مثابه‌ی یک تجربه‌ی تحقق‌یافته، مراعات کرده است و ما به برخی از آنها در سر فصل پیشین اشاره کردیم، وجود فاصله میان «نظریه‌ی معرفت‌شناختی» و «عقیده‌ی سیاسی» وی را نمایان می‌سازد:

نتیجه‌ی محک زدن‌ها، انتخاب فرضیه‌هایی است که بتواند در مقابل محک‌ها ایستادگی کند، یا حذف فرضیه‌هایی است که نتوانسته است در مقابل آنها مقاومت ورزد و بنا بر این باید طرد شود. توجه به نتایج این نظر، کمال اهمیت را دارد. آن نتایج از این قرار است: همه‌ی محک زدن‌ها را می‌توان به کوششی برای وجین کردن نظریه‌های غلط تعبیر کرد؛ یعنی یافتن نقاط ضعف یک نظریه‌ی برای اینکه اگر با محک زدن، بطلان آن آشکار شود، از آن دست برداریم. این نظر گاه، تناقض آمیز به نظر می‌رسد؛ گفته‌اند که هدف ما مستقر ساختن نظریه‌هاست نه حذف کردن نظریه‌های غلط. ولی درست به همان دلیل که هدف ما مستقر ساختن نظریه‌هاست... باید آنها را هر اندازه سخت تر که بتوانیم محک بزیم. بدین معنی که باید غلط‌های آنها را بیابیم و آن را بابطل کنیم. اگر با تمام کوششی که بکار می‌بریم نتوانستیم آنها را بابطل کنیم، آن وقت می‌توانیم بگوئیم که در مقابل محک‌ها و آزمون‌های سخت مقاومت ورزیده‌اند. و همین دلیل آن است که چرا اکتشاف مثال‌هایی که با آنها یک نظریه‌ی تأیید می‌شود، در صورتی که تلاشی نکرده باشیم تا اسباب طرد آن نظریه‌ی فراهم آوریم، چندان سودی ندارد؛ چه اگر خرده‌گیر و نقاد نباشیم، همیشه می‌توانیم آنچه را می‌خواهیم بیابیم؛ دنبال چیزهایی می‌گردیم که نظریه‌ی مطلوب ما را تأیید کند و آنها را می‌یابیم و از نگاه کردن به آنچه ممکن است برای آن خطرناک باشد، تغافل می‌ورزیم و آن را نمی‌بینیم. از این راه دست یافتن به آنچه در تأیید یک نظریه، عنوان

مدرک قاطع دارد، کار آسانی می‌شود؛ در صورتی که اگر به همان نظریه‌ی بابر داشتی نقادانه نزدیک می‌شدیم، ممکن بود وسایل طرد آن فراهم شود... این به طور خلاصه، روش همه‌ی علم می‌است که تجربه‌ی پشتوانه‌ی آنهاست (پوپر / آرام ۱۳۵۸: ۴۱-۱۴۰).

به راستی در ادبیات بر جای مانده از وی، اعم از تألیف و سخنرانی و مصاحبه، هیچ تلاشی برای نقد بنیان بر افکن و ابطال جدی لیبرال دموکراسی به مثابه‌ی یک نظریه‌ی مشاهده‌ی نمی‌شود. او نه خود به چنین کاری مبادرت کرده است و نه به دیگران جواز به محاکات کشاندن بی‌ملاحظه‌ی آن به شیوه‌ی پوپری را داده است؛ در صورتی که بارها به لزوم نوعی آمادگی برای استماع استدلال‌های نقادانه و جستجو برای یافتن اشتباهات و درس آموختن از آنها توصیه کرده است (پوپر / پایا ۱۳۷۹: ۳۱).^{۲۸}

متهم کردن پوپر به عدول از مبانی نظری خود و این که اصول روش شناختی خویش را در قبال لیبرال دموکراسی که عقیده‌ی سیاسی مطلوب اوست،^{۲۹} به کار نمی‌بندد، بدین معنی نیست که او هیچ انتقادی از این الگو مطرح نساخته و هیچ اصلاحی را برای تحقق آن پیشنهاد نکرده است؛ پوپر بارها اذعان کرده است که دموکراسی لیبرال امروزی غرب، یک کمال مطلوب نیست (پوپر / پایا ۱۳۷۶: ۱۵۸) و ماهم پیش از این در بخش دوم به تفصیل از تعدیلات پیشنهادی او نسبت به لیبرالیسم سخن گفتیم اما آنچه در اینجا به عنوان عدول و تنازل نظری در کار پوپر مورد ایراد قرار گرفته است، مبتنی بر انتظاری فراتر از طرح انتقادات سطحی و پیشنهاد اصلاحات جز به جز است؛^{۳۰} چنان که خود او در قبال مکاتب دیگری چون تاریخی‌گری عمل می‌کرد. پوپر در بحث از مکاتب دشمن و نظریات منتسب به دشمنان جامعه‌ی باز، خود را با کلیت آنها درگیر می‌دید و هیچ‌گاه به نقدهای موردی و اصلاح‌پذیری گام به گام آنها فکر نمی‌کرد. اما در مورد لیبرالیسم، از دیگران می‌خواهد که در یک مسیر پراگماتیستی به ضعف‌های عملی آن بنگرند و از شیوه‌ی مهندسی اجتماعی پاره‌پاره برای اصلاح آن استفاده کنند. به نظر می‌رسد که پوپر در بررسی نظریات و تجربیات تحقق‌یافته‌ی جریان‌هایی که دشمنی آنها محرز بوده است، لزومی به وارد ساختن نقدهای جزئی و به کار بردن مهندسی اجتماعی پاره‌پاره

○ پوپر مانند هر شیفته‌ی مسحوری، چشم به روی بسیاری از حقایق آشکار عصر خویش می‌بندد و بدین اعتبار که خود را فیلسوفی خوش بین می‌شمارد، از توقف و تأمل در جهنم‌هایی که به بهای ساختن بهشت غربی در اقصی نقاط جهان پدید آمده و جنگ‌هایی که به تحریک و تمهید غربی‌ها به راه افتاده به سادگی و تجاهل در می‌گذرد و مظالم و جنایات غرب در پیرون از مرزها و در حق دیگر ملت‌های جهان رانانیده می‌گیرد.

مورد تأمل و نقد بنیان بر افکنانه خویش قرار نمی‌دهد؟^{۵۶} او در این مقولات، هیچ‌گاه همچون يك ابطالی مُجدِّوار نمی‌شود و پیش از يك تلنگر به آنها نمی‌زند.^{۵۷}

۳-۴. جبهه‌گیری‌های ناپردبارانه

چیزی که از هیچ صاحب‌فکر و اندیشه‌ای انتظار نمی‌رود، ناپردباری نسبت به منتقد یا منتقد يك اندیشه است؛ زیرا اولاً در عرصه اندیشه، این آرا و اقوالند که با هم می‌ستیزند، نه صاحبان رأی و قائلان آنها؛ ثانیاً هر گونه جبهه‌گیری و خارج شدن از چارچوب ادب و فروگذاردن آداب سخن در مباحثات نظری، سطح تحمل و امکان تأثیر نقد در طرفین بحث را کاهش می‌دهد و حقیقت را از نظر هاپنهان می‌دارد. اینها از بدیهیاتی است که بی‌گمان پوپر نیز مانند هر اندیشمند دیگری بدان آگاه است و تا اندازه زیادی هم عامل؛ با وجود این، در برخی از فرازهای متون قدیمی تروی، بعضی سهو و خطاها از این دست سرزده که گرچه در قیاس با حجم وسیع نوشته‌های بازمانده از او ناچیز است، اما به هر صورت، خارج از انتظار است و توجه مخاطب را به خود جلب می‌کند.

اساساً تعبیری که پوپر برای مهم‌ترین و حجیم‌ترین کتابش برگزیده و به شکلی غیر مرسوم، مخالفان اندیشه‌هایش را با عنوان «دشمنان» (eni-mies) یاد کرده است، بسیار تند و نامأنوس است و نشان از نگاه سخت‌منفی و داوروی ایدئولوژیک نسبت به کسانی دارد که به گونه‌ای دیگر می‌اندیشند. تندی‌های قلم پوپر در حسین طرح و نقد نظریات، نسبت به صاحبان نظریه و نیت کاوی از آنان و برخی تعارضات شخصیتی، بیشتر به تصفیه حساب‌هایی می‌ماند که معمولاً از يك ایدئولوژیست سر می‌زند.

برای این که مواردی از این نیش و کنایه‌های نامرسوم در کار پوپر را بیابید، کافی است که نام چند شخص مورد ظن او را در متونی چون فقر تاریخی‌گری و جامعه‌باز و دشمنان آن تعقیب کنید. این سخن نه بدان معنی است که اندیشمندان مورد طعن او از هر شائبه و نقیصه مجرباً بوده‌اند یا هیچ برهان محقول و متقنی در رد آرای آنان از سوی پوپر ارائه نشده است، بلکه حاکی از آمیختن نقد «بیسرونی» و «درونی» و آغشتن وصف حال «قاتل» به «قول» و داخل کردن

نمی‌دیده است و آنها را با همان راهکاری که خود نمی‌می‌کرده، یعنی مهندسی تمام‌گرانه یا اتوپسیا بر افکننده است.^{۵۸}

پوپری که نخستین نوشته‌های سیاسی-اجتماعی‌اش با حساسیت نسبت به تاریخی‌گری (his-toricism) و جبرگرایی (determinism) آغاز شده است، چرا نسبت به نظریات جدیدی مانند «عرفی‌شدن» و «جهانی‌شدن» که در قالب پیش‌بینی فرایندهای محتوم، انفعال و بی‌عملی راه کشورهای تابع و جهان‌سومی توصیه می‌کنند، حساسیت نشان نداده است و چرا در قبال نظریاتی چون «پایان تاریخ» که آینده را محصور و آینده‌هایی چون «برخورد تمدن‌ها» که خشونت و جنگ را ترویج می‌کند، موضع‌گیری نکرده است؟^{۵۹} آیا سمت و سوی غربی این نظریات باعث سکوت او بوده است یا کم‌اهمیت بودن آنها؟

أصرار فراوان پوپر بر ضرورت آگاه‌شدن بشر از جهل خود و اقرار به نادانی به عنوان راهکاری برای جلوگیری از غرور و خودبینی کاذب در دانشمندان (پوپر / پایا ۱۳۷۹: ۲۵۳؛ پوپر / باقصری ۱۳۷۹: ۸۲-۳)، اساساً پادانش کار بردی مدرن، سنخیتی ندارد. به هم آمیختن علم و قدرت در دنیای جدید که او را نیز مثل بسیاری از اندیشمندان دیگر نگران کرده^{۶۰} (پوپر / پایا ۱۳۷۹: ۴-۲۵۳)، موضوعیت فروتنی سقراطی برای بشر امروز را منتفی ساخته است. اما او حاضر نیست برای احیای روحیه و روش سقراطی که روش تفکر ان‌مار کسیست را به نداشتن آن متهم می‌کند (مار کوزه‌پوپر / وزیر ۱۳۸۰: ۶۶-۷)، با مصادیق بارز این از دواج نامیمون در غرب، بستیزد؛ بلکه به توصیه‌های صرفاً اخلاقی بسنده می‌کند^{۶۱} یا در کمال شگفتی، با معترضان به آن، درمی‌افتد.^{۵۵}

پوپر که آن چنان با انقلاب و مهندسی‌های اجتماعی تمام‌گرابه علت پیامدهای ناخواسته و غیر قابل کنترلشان به مخالفت برمی‌خیزد و نظام سرمایه‌داری دوره نخستین را به خاطر رشد لگام‌گسیخته آن، مورد نقد و ایراد قرار می‌دهد، چرا با همین ملاک‌ها در وضع تکنولوژی و فرایند گسترش و پیشرفت آن در جهان امروز نظر نمی‌کند و عوارض ناخواسته و غیر قابل کنترل آن را که بسی عمیق‌تر و گسترده‌تر از هر انقلاب سیاسی و اجتماعی است،

○ یکجانبه‌گرایی پوپر در بحث خشونت و جنگ را همچنین در مقایسه‌ای که او میان عمل‌ساختار و فو انیشتین در همکاری برای ساخت بمب‌های هیدروژنی و اتمی که اتفاقاً اولی به کار نرفت و دومی عمل کرد و فاجعه‌آفرید، می‌توان دید.

ناجای حب و بغض های مرامی در مقام برهان و داوری است.

نیت کاوی، توطئه بینی، تضوات های اناکروئیک و استناد به حقایق غیر قابل سنجش برای دیگران، از عناصر مطرح و اندیشه پویری است که به نظر می رسد، غفلت آبدان دچار شده است. پویر که خود به انگیزه کاوی برخی از فلاسفه جدید و ارائه تبیین های زیست شناختی، روانشناختی و جامعه شناختی آرا و عقاید گسلا به منداست (پویر / فولادوند ۱۳۶۹: ۱۰۴۸؛ ۱۰۵۸؛ ۱۰۹۸) و هر گونه نظریه توطئه را با این توجیه که بسیاری از نامایمات مانند جنگ و فقر و بیکاری، نتیجه ناخواسته و نامنتظر اعمال ماست، رد می کند (پویر / علی آبادی ۱۳۶۹: هیجده)؛ در جای جای کتابش، هم صراحتاً و هم مضموناً به نیت کاوی و توطئه شناسی اندیشمندان پرداخته است.^{۵۸}

تضوات های اناکروئیک پویر چندان بر حرارت و قاطع است که اندیشمندان چند قرن پیش را در ذهن خوانندگان خویش، چونان دشمنان امروزی و پسینی جامعه باز و نظام لیبرال دموکراسی غرب، جلوه گر می سازد. آنان همگی توطئه گرانی هستند که بر ضد آزادی، آگاهی، برابری و سعادت بشر امروز نقشه کشیده اند و جریان سازی کرده اند. پویر در سنجش و ارزیابی نظریات کهن با معیارها و ملاک های ارزشی و معرفتی امروزی چندان به افراط می گراید که انگار همه این نظریه پردازان، معاصرویی بوده اند و در یک برهه زمانی می زیسته اند و آراه و مواضعشان را از راه تبادل اندیشه و تعاطی افکار با یکدیگر به دست آورده اند. او که خود فرزند زمانه خویش است و آثار آن را به شکل بارز با خود دارد، این حقیقت را نادیده می گیرد که هر یک از این اندیشمندان نیز به نوبه خود، فرزندان زمانه خویش بوده اند و به مسائل فکری همان روزگار پاسخ داده اند و بدیهی است که بسیاری از ابعاد و جوانبی که برای جوامع و انسان اعصار بعدی مطرح و آشکار شده است، به مخیله آنها راه پیدا کرده باشد؛ اما بعضی از این نظریات، آن قدر بر محتوا و غنی بوده است که توجه متفکران بلندپرواز و پر مدعای امروزی را به سوی خود جلب کند، هر چند به صورت نقد خطاها و نقصان های نظری آنان. اذعان تلویحی پویر به منطوق موقعیت (پویر / فولادوند ۱۳۶۹: ۸۸۰-۸۱؛ پویر / پایا ۱۳۷۹: ۱۷۸۸)، قاعدتاً باید او را از دچار شدن به این نگاه باز می داشت یا

در تضوات هایش درباره ارزش کار نظریه پردازان و نه ارزیابی نظریات، وی را به احتیاط بیشتری و اداری می کرد؛ اما کمتر چنین شده است،^{۵۹} بویژه در جاهایی که پای دشمنان ذاتی جامعه باز در میان بوده است.^{۶۰} به کار بردن تعابیری چون پویر گویی^{۶۱}، شیادی^{۶۲}، دغلبازی^{۶۳}، دویلهو گویی های بیشتر مانده^{۶۴}، خیالیاتی های ابلهانه^{۶۵}، فال بینی^{۶۶}، نعره های جنون آمیز^{۶۷}، پیامبران دروغین^{۶۸}، کتاب رسوا^{۶۹}، فلسفه قمار بازان و گانگسترها^{۷۰}، و... در حق یک نظریه یا نظریه پرداز، آن هم از موضع نقد علمی، چندان شایسته نیست؛ حتی اگر گوینده آن، صادق باشد.^{۷۱} پویر بعضاً از انتقاد استهزاء آمیز دیگران درباره این نظریات ناخوشایند، لذت می برد و آن را منصفانه نیز می خواند^{۷۲} (پویر / فولادوند ۱۳۶۴: ۲۱۸).

۳-۵. بی اعتنایی نازوا

صرف بی اعتنایی به برخی از مسائل به علت متمرکز شدن بر برخی دیگر، کوتاهی و قصوری در کار یک اندیشمند محسوب نمی شود. اساساً گستردگی مسائل و کثرت و جوه آنها و لزوم تخصصی شدن حوزه های مطالعاتی، این پدیده را اجتناب ناپذیر ساخته است؛ اما آنچه از این حیث در کار پویر، بیش از یک امر متعارف نمود پیدا کرده است، ارتباط و ربط وثیقی است که میان مسائل مغفول مانده با موضوعات محوری و معتنا به او وجود دارد. پویر، اندیشه گر جهان مدرن است و با این که غالباً می خواهد جهانی سخن بگوید و مدعای خویش را بر اصول و ارزش های جهانی استوار سازد، اما سطح مستندات و بستر مطالعات او غالباً جهان سرمایه داری و مدرن بوده است و ناگزیر مسائل و واقعیات بخش مهمی از جغرافیا و تاریخ دنیا، که جهان مستعمرات، جهان سوم و جهان فقیر و جنوبی باشد از قلم انداخته و از حیطه تأملات خود بیرون گذاشته و مورد تغافل و تجاهل جدی قرار داده است. این تغافل گاهی تا حد نادیده انگاشتن، به حساب نیابردن و حتی تحقیر انسان غیر غربی دامنه پیدا کرده است.

دغدغه و تأملات پویر مانند بسیاری از متفکران جدید، مسائلی است که در پی مدرنیته پدید آمده است؛ لیکن پویر این مسائل و آثار را انحصاراً در بخش پیشرفته تر جهان که از آن به عنوان غرب و

○ خوش بینی نه تنها برای

یک فیلسوف، بلکه برای هر انسانی، صفت پسندیده و بلکه لازمی است و آثار بسیار ارزشمندی بر آن مترتب است؛ لیکن اگر خوش بینی به خام اندیشی و واقع گریزی بینجامد و به مشابه یک عامل روانی، بر فکر و تشخیص فرد واجد این ویژگی اثر گذارد، طبعاً مانع از دیدن و شناختن بخش های ناخوشایند حقایق می شود و به اندازه مانع کور، مانع آزاداندیشی انسان می گردد.

است (بیشین: ۱۴۹)، به فکر ضعفها (از نظر او، افراد زمین گیر یا معلول ذهنی) هم هست (بیشین: ۷۸)؛ اما از انسان جهان سومی محکوم در چرخه فقر و عقب ماندگی، سخنی بر زبان نمی آورد؛ چرا که ممکن است، پای غربی فداکار و خیر خواه از این بابت به میان آید.

تغافل پوپر از واقعیت های جاری در بقیه عالم، در همین حد متوقف نمانده است؛ بلکه هم به موضوعات و مسائل دیگر مرتبط با آن دامن کشیده و هم از سطح غفلت به مرحله انکار رسیده است. «عدالت» و «دین»، پاشنه آشیل لیبرالسم است و پوپر نیز با التزام به اصول اندیشه لیبرالی، نسبت به این دو مقوله یابی اعتنایی یا انکار بیشه کرده است. نگاه او همچون یک لیبرال پای بند، بر محوریت «آزادی» و وجود مناسبات پارادکسیکال میان آن با «عدالت»^{۲۲} از یک سو و با «دین»^{۲۵} از سوی دیگر است. پوپر می گوید: هرگز دنیای پر از عدالت، وجود نخواهد داشت... بر خلاف گذشته، من دیگر فکر نمی کنم که برابری آن قدر مسئله مهمی باشد. همین که در دنیا کسی از گرسنگی نمیرد، کافی است؛ حتی اگر کسانی ثروت هنگفت داشته باشند. شاید آنها از پول خود بهتر استفاده کرده باشند. برابری خواهی، امر ناخوشایندی است که موجب غبطه و کینه به ثروتمندان می شود (پوپر / علی آبادی ۱۳۶۹: هیجده و نوزده). در بی اعتنایی و حتی انکار مسئله عدالت، پوپر چندان به افراط می رود که با راهکارهای لیبرالی دولت رفاه به عنوان اقدامات ضد انگیزه ای هم به مخالفت برمی خیزد و می گوید که تأمین اجتماعی، حسن مسئولیت و تلاش را از انسان هاسلب می کند (بیشین: نوزده)؛ گویی این گونه اقدامات، از یک نیاز واقعی به منظور به حداقل رساندن شکاف های ظالمانه اجتماعی و جبران آثار تبعیض های ناروا، برنخاسته است.

یادداشت ها

۳۷. آنچه پوپر را به گونه ای بارز از پوزیتیویست ها، بویژه از حیث روش شناختی متمایز می سازد، در تفاوت قائل شدن میان دو مرحله «گردآوری» و «داوری» است. پوپر آشکارا عنوان می کند که گردآوری به معنی تلاش های منتهی به

جوامع لیبرال دموکراسی یاد می کند، تعقیب کرده است. محدود کردن مباحث به یک حوزه خاص و تمرکز بر آن، اگر چه به یک اعتبار، امتیازی برای تأملات سیاسی-اجتماعی پوپر محسوب می شود، لیکن نادیده انگاشتن ارتباط آشکار و بی آمدهای مسلم آن در بخش های دیگر جهان و بر مسائل مهمی که از اجزای جدایی ناپذیر همان موضوع محوری کار پوپر است، غیر قابل توجه و غیر طبیعی به نظر می رسد و فراتر از سنت مرسوم علم در تقسیم کار عالمان است و بیشتر به نوعی بی اعتنایی و بی تفاوتی معنادار شباهت پیدا کرده است.

پوپر در تحلیل و ارزیابی های خود از واقعیت های مربوط به شکل گیری، تحول و تداوم جوامع لیبرال دموکراسی در غرب، چنان پیشینه تاریخی و روابط استعماری این کشورها با جوامع غیر غربی را مورد بی اعتنایی قرار می دهد و مناسبات یک سو به منجر به انتقال منابع، سرمایه و نیروی انسانی به سوی غرب و مؤثر در بقای آن نادیده می گیرد که گویی این حقایق تلخ، از اساس وجود نداشته یا کمترین اثری بر اوضاعی که او از آن به عنوان الگوی برتریاد می کند، نگذاشته است.

معدود اشارات غیر مستقیم پوپر به جهان غیر غربی، مربوط به نگرانی هایی است که او از بابت فشار جمعیتی و تخریب محیط زیست به عنوان مسائل جهانی دارد (پوپر / پایا ۱۳۷۶: ۷۴). مسئله صلح و امنیت جهانی که از نظر پوپر مفادی جز صلح و امنیت برای جوامع غربی ندارد نیز اساساً در حد کشورهای جهان سومی نیست که در آن دخیل باشند و بر آن اثر بگذارند.^{۲۳}

او حتی به اندازه هاتسینگتون هم برای تمدن و فرهنگ های دیگر، اهمیت قائل نشده است تا از آنها به عنوان تهدیدهای جدی برای تمدن غرب یاد کند. فقر و گرسنگی و جنگ و هزاردان معضل ناشی از عقب ماندگی کشورهای جنوبی که خود، هزینه توسعه و رفاه کشورهای شمالی است، هیچ گاه توجه و نگرانی پوپر را که مدعیاتش غالباً دامنه جهانی دلرد، برنینگیخته است. حداکثر اشارات او در این باره، ابراز نگرانی او از بابت جنگ بوسنی است؛ زیرا ممکن است امنیت اروپا را به خطر بیندازد (بیشین: ۹۷). او البته از سر این که یک غربی فداکار و خیر خواه

○ پوپر معتقد است که جوهره دموکراسی، نه در «انتخاب» حاکمان توسط اکثریت آحاد یک جامعه، که در فراهم آوردن امکان «داوری» همگانی درباره عملکرد حکومت گران و در صورت لزوم، «عزل» بی خسارت و خونریزی آنان است.

حاکم بر این جوامع و بر جهان مقایسه کنید.

۴۴. «... این وظیفه ماست که خوش بین بمانیم.» نگاه کنید به: پوپر، ک. ر. اسطوره چهارچوب (ص. ۳۳).

۴۵. ارتباط معناداری میان نگرش ابطالی پوپر در حوزه معرفت‌شناسی و تعریف او از دموکراسی وجود دارد که از این حیث گویای انسجام فکری او است.

۴۶. پوپر خود در همان کتاب، به بدبینی امثال مارکوزه که معتقدند نظام آمریکا فاقد هر گونه تحمل و سعه صدر در قبال مخالفان جدی خویش است، اشاره می‌کند نگاه کنید به: مارکوزه، ه. و پوپر، ک. ر. انقلاب یا اصلاح (ص. ۶۱).

۴۷. پوپر می‌گوید: پیوسته باید هوشیار باشیم و بینیم که چه واقعیت‌هایی ممکن است نظریه ما را باطل کند. آزمودن نظریه یعنی همین که ببینیم آیا می‌توانیم عیبی در آن پیدا کنیم؟ اما او با مبراً ساختن نظریه لیبرال دموکراسی از نارسایی‌های موجود در تجربه عملی، خود این راه را سد کرده است. پوپر می‌گوید: درست نیست که دموکراسی را به خاطر نارسایی‌ها و کمبودهای سیاسی یک دولت دموکراتیک، سرزنش کنیم؛ باید خودمان، یعنی شهروندان کشور دموکراتیک را سرزنش نماییم. نگاه کنید به: پوپر، ک. ر. جامعه باز و دشمنان آن (ص. ۱۱۱۲؛ ۲-۳۱۱).

۴۸. همچنین نگاه کنید به: پوپر، ک. ر. جستجوی ناتمام (ص. ۱۲۸). او در آن جا می‌گوید که معنی عقل و عقلانی، آمادگی برای پذیرش انتقاد است؛ یعنی آمادگی برای شنیدن انتقادهای دیگران و همواره از خود انتقاد کردن.

۴۹. پوپر می‌گوید که من کاملاً با این نظریه (منظور لیبرالیسم است)، توافق و همدلی دارم؛ در حالی که از نقایص متعدد آن نیز به خوبی آگاهم. نگاه کنید به: پوپر، ک. ر. اسطوره چهارچوب (ص. ۳۷۵).

۵۰. راستی چرا پوپر یا تمام مخاطراتی که برای دموکراسی مبتنی بر ساز و کار حزبی و نظامهای انتخاباتی «کرسی به نسبت آرام» قائل است، به نظامهای دموکراتیک بدیل فکر نکرده است و چرا این نقصانهای جدی را به مثابه ابطالی بر این الگوی برتر قلمداد نموده است؟ وجود تکثر حزبی و ظهور دولت‌های ائتلافی که مسئولیت‌ها را مخدوش و پاسخگویی دولت و داوری مردم را غیر ممکن می‌سازد و در عین حال ذاتی دموکراسی‌های لیبرال است و نقصانهای دیگری که پوپر ندیده و دیگران بدان افزوده‌اند، آیا برای روا داشتن تردید در این بنای ناپایدار - مثل هر بنای دیگر - کافی نیست؟ مقاومت پوپر در این زمینه با کدام منطق پوپری قابل توجیه است؟ برای تفصیل درباره انتقادات پوپر به ساز و کار حزبی در دموکراسی‌های لیبرال، نگاه کنید به: پوپر، ک. ر. درس این قرن (ص. ۱۵۹-۱۶۲).

۵۱. برای تفصیل درباره انواع مهندسی‌های اجتماعی نگاه کنید به: پوپر، ک. ر. فقر تاریخی گری (ص. ۷۸۸۶).

دستیابی به یک نظریه، کاملاً شخصی است یا می‌تواند شخصی باشد؛ اما داوری، یعنی محک زدن آن نظریه، اساساً جز به گونه علمی و همگانی معنا پیدا نمی‌کند. او می‌گوید: مشاهده و استدلال، اعتبار مطلق ندارد؛ بلکه تخیل و مکاشفه هم بعضاً می‌تواند در همان حد در ساختن فرضیات به ما کمک کند؛ هر چند غالباً نادرست است و باید نقد شود. نگاه کنید به: پوپر، ک. ر. فقر تاریخی گری (ص. ۱۴۲) و همچنین به: چشمه‌های دانایی و نادانی (ص. ۸۱).

۳۸. برای یک مطالعه کوتاه و سریع درباره نظریه روش‌شناختی پوپر در علوم اجتماعی، نگاه کنید به مقاله «منطق علوم اجتماعی» در: پوپر، ک. ر. اسطوره چهارچوب (ص. ۱۵۹-۸۱).

۳۹. درباره مواضع غرب محوره پوپر، همچنین نگاه کنید به: پوپر، ک. ر. اسطوره چهارچوب (ص. ۳۵۳-۵۷)؛ (۳۷۴).

۴۰. یکی از علل عمده ناپرداری او در قبال متفکرانی چون اشنینگر، وایتهد و توینبی، انتقاداتی است که آنان نسبت به غرب ابراز داشته‌اند. این از محاجه‌هایی که با آنها صورت داده است، به روشنی آشکار است.

۴۱. یکی از افتخارات پوپر این است که به جای انقلاب دائمی در اجتماع و حذف انقلابی نظریه پرداز، به انقلاب دائمی در فکر و حذف انقلابی نظریات متوسل شده است و از این طریق، خشونت اجتماعی را به حداقل رسانده است. نگاه کنید به: پوپر، ک. ر. اسطوره چهارچوب (ص. ۱۴۲) و همچنین به: انقلاب یا اصلاح (ص. ۶۸). این برهان از سوی کسی ابراز شده است که اخذ «باید» از «است» را به دلیل فقدان ربط منطقی، بر نمی‌تابد؛ اما در این جا تلاش دارد که یکی از پیچیده‌ترین پدیده‌های اجتماعی را به سوء تفاهمات معرفت‌شناختی تقلیل دهد و با توسل به بحث و افتاع ذهنی حل و فصل کند.

۴۲. پوپر در کتاب انقلاب یا اصلاح، به بالا بودن میزان خشونت و تبهکاری و دچار شدن به افسردگی در جامعه آمریکا و بحران سیاهپوستان و بی‌آمدهای جنگ ویتنام اشارات گزافی دارد؛ اما هیچ کدام از آنها را موجب ابطال و تنقیض این نظام نمی‌داند و می‌گوید، اینها طبیعت جوامع باز است و ربطی به اصل و شکل نظام حکومتی ندارد. عجیب است که در چند صفحه بعد از همان کتاب می‌گوید: تنها در دموکراسی و در جامعه‌ای باز است که امکان برچسبیدن بدی‌ها وجود دارد. نگاه کنید به: مارکوزه، ه. و پوپر، ک. ر. انقلاب یا اصلاح (ص. ۴۳-۴۲؛ ۵۳).

۴۳. یک نمونه از این خوش بینی‌های پوپری درباره توفیقات مهندسی اجتماعی در کنترل جرم و جنایت در سطح کشورها و توانایی تعمیم آن به سطح جهان را در صفحات ۲۹۲ و ۲۹۳ همان کتاب ببینید و آن را با شرایط امروزی

○ باین که اندیشه و آرای

پوپر بنیان‌های نظری

روشنی دارد و اجزای نظری

تفکر او دارای انسجام و

هماهنگی قابل قبولی است،

اما او در انتقال گاه به گاه از آن

«نظریه پرداز انتزاعی» به این

«ایدئولوژیست لیبرال»،

دچار نوعی عدول و تنازل از

مبانی اساسی خویش شده

است.

۵۲. البته تضاد درباره سکوت یا عدم موضع گیری پوپر درباره این نظریات، حسب اطلاعاتی است که از متون در دسترس از وی حاصل شده است. بدیهی است که احتمال وجود موضع گیری‌هایی صریح در قبال آنها از سوی او، کاملاً متنفی نیست.

۵۳. درباره زمینه‌های شکل گیری ایده پیوند میان دانایی و توانایی در معرفت جدید، نگاه کنید به: پوپر، ک. ر. اسطوره چهارچوب (ص. ۲۵۶-۷).

۵۴. نگاه کنید به مقاله «مسئولیت اخلاقی دانشمندان» در: پوپر، ک. ر. اسطوره چهارچوب (ص. ۲۴۳-۵۵).

۵۵. نگاه کنید به مواضع ضد فرانکفورتی پوپر در سخنرانی و نوشته‌های دهه شصت و هفتاد او که همزمان با اوج گیری اعتراضات روشنفکری و دانشجویی در غرب است.

۵۶. تجلیل و تحسین پوپر از «تکنولوژی» را در مقاله «معرفت‌شناسی و صنعتی شدن» ببینید: پوپر، ک. ر. اسطوره چهارچوب (ص. ۳۲۲-۷۷).

۵۷. نگاه کنید به: پوپر، ک. ر. اسطوره چهارچوب (ص. ۲۵۴-۶).

۵۸. برای مشاهده اشارات صریح پوپر به نیت کاوی نظریه پردازان، نگاه کنید به: پوپر، ک. ر. جامعه باز و دشمنان آن (ص. ۳۷۸؛ ۶۹۵؛ ۷۲۲؛ ۸۵۸؛ ۹۹۳).

۵۹. البته پوپر در دلوری منصفانه‌اش از آرای مارکس، به شرایط تاریخی و بستر اجتماعی او توجه نموده و نگاه آناکرونیکیش را تا حدی کنترل کرده است. برای تفصیل نگاه کنید به: پوپر، ک. ر. جامعه باز و دشمنان آن (ص. ۹۹۳؛ ۵؛ ۱۰۰۳؛ ۲۶-۱۰۲۴؛ ۱۰۴۳).

۶۰. برای مشاهده نمونه‌ای از این موارد نگاه کنید به: پیشین (ص. ۳۶؛ ۴۳).

۶۱. نگاه کنید به: پیشین (ص. ۷۲۵).

۶۲. نگاه کنید به: پیشین (ص. ۷۲۴).

۶۳. نگاه کنید به: پیشین (ص. ۷۲۵).

۶۴. نگاه کنید به: پیشین (ص. ۷۵۳).

۶۵. نگاه کنید به: پیشین.

۶۶. نگاه کنید به: پیشین (ص. ۷۵۵).

۶۷. نگاه کنید به: پیشین.

۶۸. نگاه کنید به پیشین (ص. ۱۰۸۵).

۶۹. نگاه کنید به: پیشین (ص. ۱۰۰).

۷۰. نگاه کنید به: پیشین (ص. ۷۵۹).

۷۱. از پوپر البته عواطف مثبت هم که نوعاً از همان جنس احساسات ابراز شده منفی است، مشاهده شده است. مثل شوینهاور محبوب، خوش قلبی و مهربانی کانت و... نگاه کنید به: پوپر، ک. ر. جامعه باز و دشمنان آن (ص. ۷۲۴).

۷۲. تحقیر و توهین‌های پوپر در حق جریانها و متفکران

معاصر، شاید واکنش متقابل بوده است به اتهاماتی که از سوی آنها به پوپر و اندیشه‌های او وارد شده است؛ هر چند همین هم نمی‌تواند تیزی زبان و تند قلم در موضع طرح و نقد پلک اندیشه را توجیه کند. برای ملاحظه لحن پوپر در نقد آرای متفکران مکتب فرانکفورت، نگاه کنید به: پوپر، ک. ر. اسطوره چهارچوب (ص. ۱۳۸؛ ۱۴۳؛ ۱۴۵۸).

۷۳. البته پوپر نگرانی خود از حرکت‌های آرمانخواهانه و بنیادگرایانه‌ای که در کشورهای جهان سوم در حال تضح گیری و گسترش است و منافع کشورهای غربی در جهان را به خطر انداخته است، پنهان نداشته است. پوپر از سویی روشنفکر ناراضی و منتقد غربی را بدین علت که دیگر در غرب کسی از گرسنگی و فقر نمی‌میرد و او از این شرایط در قیاس با یکصد سال پیش تجلیل نمی‌کند، مورد سرزنش قرار می‌دهد و در همان حال، اعتراض مردمانی را که در جوامع فقیر جهان سومی می‌زیند و در کنار و گوشه سرزمین و در همسایگی شان هر روزه کسانی از فرط گرسنگی می‌میرند و غرب هم در پدید آمدن آن مقصر است نیز بر نمی‌تابد. برای تفصیل نگاه کنید به: پوپر، ک. ر. جستجوی ناتمام (ص. بیست و یک) و همچنین به: درس این قرن (ص. ۱۴۶؛ ۱۴۸).

۷۴. پوپر می‌گوید: روآوری‌ام به سوسیالیسم برای آرمان «عدالت» بود و روگردانیم به‌خاطر آرمان «آزادی». نگاه کنید به: مارکوزه، هو پوپر، ک. ر. انقلاب یا اصلاح (ص. ۱۷) و در جای دیگری می‌گوید: اگر سوسیالیسم و آزادی فردی ممکن بود، هنوز هم سوسیالیست بودم... زیرا هیچ چیزی بهتر از آن نیست که انسان زندگی کوچک ساده و آزادی در یک جامعه مبتنی بر برابری داشته باشد. زمان لازم بود تا دریابیم که آنچه می‌خواستیم، رؤیای زیبایی بیش نیست و آزادی مهم‌تر از برابری است و هر کوششی برای استقرار تساوی، آزادی را به خطر می‌افکند و با قربانی کردن آزادی، حتی نمی‌توان آن را در میان کسانی که خواستار تساوی هستند، برقرار کرد. نگاه کنید به: پوپر، ک. ر. جستجوی ناتمام (ص. ۴۵).

۷۵. پوپر می‌گوید کانت در زمینه اخلاق، با اصل خودمختاری یا خودرایی انسان، آنرا چنان بنا کرده است که اخلاق را نباید بر اساس اطاعت از فرمان‌های یک مرجع اقتدار، هر اندازه آن مرجع والا باشد، پایه نهاد. لذا حتی اگر مرجع اقتدار، فرمانی به ماداد، باز لازم است که خود آن را به شیوه انتقادی، بررسی و انتخاب کنیم تا حکم اخلاق پیدا کند. اگر عملاً توانایی گزینش نداشته باشیم و مسئولیت‌هایی گزینشمان را نپذیریم، آن کار حکم اخلاقی پیدا نمی‌کند. پوپر این اندیشه را به قلمرو مذهب نیز تسری داده است. پافشاری بر این که انسان، خود مسئول تصمیمات خویش است، به معنی این نیست که نمی‌توانیم و نباید از ایمان، یاری و از سنت و نمونه‌های بزرگ الهام بگیریم.

○ مهم‌ترین لغزشگاه و نارسایی‌های نظری پوپر که او را در برابر خود قرار داده است، مدافعه‌گری‌های اوست از تزیلیس‌برال دموکراسی، به عنوان برترین الگوی تجربه شده بشر در ادوار جامعه. از آرای سیاسی و مواضع ابراز شده پوپر چنین برداشت می‌شود که وفاداری او به لیبرال دموکراسی به مراتب پیش از التزام و پای بندی او به نظریه معروف ابطالی است.

نگاه‌کننده به: پوپر، ک. ر. چشمه‌های دانه‌ای و نادانی (ص. ۷-۷۶) و همچنین به: پوپر، ک. ر. جامعه‌پاز و دشمنان آن (ص. ۱۴-۱۱۳).

منابع

- پوپر، کارل ریموند. اسطوره‌چارچوب، ترجمه‌علی پایا، تهران، طرح نو، ۱۳۷۹.
- پوپر، کارل ریموند. جامعه‌پاز و دشمنان آن (جلد ۱)، ترجمه‌عزت‌الله فولادوند، خوارزمی، ۱۳۶۴.
- پوپر، کارل ریموند. جامعه‌پاز و دشمنان آن (جلد ۲)، ترجمه‌عزت‌الله فولادوند، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۵.
- پوپر، کارل ریموند. جامعه‌پاز و دشمنان آن (جلد ۳)، ترجمه‌عزت‌الله فولادوند، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۶.
- پوپر، کارل ریموند. جامعه‌پاز و دشمنان آن (جلد ۴)، ترجمه‌عزت‌الله فولادوند، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۹.
- پوپر، کارل ریموند. جستجوی ناتمام، ترجمه‌ایرج علی‌آبادی، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.
- پوپر، کارل ریموند. چشمه‌های دانه‌ای و نادانی، ترجمه‌عباس باقری، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹.
- پوپر، کارل ریموند. درس این قرن، ترجمه‌علی پایا، تهران، طرح نو، ۱۳۷۶.
- پوپر، کارل ریموند. فقر تاریخی گری، ترجمه‌احمد آرام، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۸.
- پوپر، کارل ریموند. گندری، جان، تلویزیون، خطری برای دموکراسی، ترجمه‌شهیدی مؤدب، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۴.
- داوری لردکانی، رضا. سیری انتقادی در فلسفه کارل پوپر، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۹.
- مارکوزه، هربرت و کارل ریموند پوپر. انقلاب یا اصلاح، ترجمه‌هوشنگ وزیری، تهران، خوارزمی، ۱۳۸۰.

○ قضاوت‌های اناکرونیك
پوپر چندان پُر حرارت و
قاطع است که اندیشمندان
چند قرن پیش را در ذهن
خوانندگان خویش، چونان
دشمنان امروزی و پسینی
جامعه‌پاز و نظام لیبرال
دموکراسی غرب، جلوه‌گر
می‌سازد. آنان همگی
توطئه‌گرانی هستند که بر
ضدآزادی، آگاهی، برابری
و سعادت بشر امروز نقشه
کشیده‌اند و جریان‌سازی
کرده‌اند.

